



بازتخصیص آب در ایران معاصر

با وجود آنکه کمیابی آب و خشکسالی در ایران مسأله تازه‌ای نیست، اما پیامدهای کمبود و عدم دسترسی به آب در تابستان ۱۴۰۰ خوزستان- پرآب‌ترین استان ایران- افکار عمومی را سخت غافل‌گیر و به تأمل واداشته است. در استان کرمان و استان‌های دیگر دهه‌ها است که با برداشت بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی، باغات پسته و سایر باغات رو به خشکی تدریجی و نابودی است. دریاچه‌ها و تالاب‌ها -بویژه ارومیه و هامون- در اثر عدم تأمین حقایقه‌های محیط‌زیستی، یا خشک شده یا رو به خشکی است. تمام آبخوان‌های اصلی کشور در وضعیت ممنوعه قرار دارند و همزمان با استمرار افت سطح آب، با زوال کیفیت و کاهش آبدی، به نابودی تهدید می‌شوند. یزد در رویای بازتخصیص و انتقال آب از زاگرس و تخصیص آب از دریای عمان به سر می‌برد. خاطره زاینده‌رود در حال حذف شدن از ذهن نصف‌جهان و سیستان و بلوچستان از تشنگی، رمق از دست داده است. در چنین شرایطی، سوال اصلی این است که تا چه میزان ممکن است «بازتخصیص» بی‌رویه و نسنجیده آب سهمی در ایجاد چنین شرایطی داشته باشد و چگونه می‌توان با بازسازی نظام تخصیص آب کشور، پیامدهای ناگوار و گسترده کمبود آب و احساس پایمال شدن حقوق آب‌بران را مدیریت کرد یا تسکین داد؟

با تشدید کمیابی آب و رشد شتابان تقاضا در ایران، پیشران‌ها، زمینه‌ها و سازوکارهای بازتخصیص ارادی و غیرارادی آب از دهه ۱۳۴۰، گسترده و فعال شدند. در کنار رشد جمعیت، شهرنشینی و بالا رفتن سطح زندگی، ضعف و ناکارآمدی مدیریت تخصیص و تعیین حقوق آب، عدم مشارکت جامعه محلی در تقسیم و نظارت آب و دسترسی آسان به تکنولوژی پمپاژ (بصورت ایستگاه، متحرک و چاه) با استفاده از یارانه ارزی و انرژی، زمینه‌ها و پیشران‌ها را فراهم کردند. دست‌اندازی به حقوق حقایقه‌داران، سهم حق‌آبه‌داران و مشترکین آب، اولویت تأمین آب شهری و صنعت، انجام ندادن تعهدات شرکت‌های کارگزار و مبادله و خرید و فروش آب در بازار غیررسمی، سازوکارهای مختلف بازتخصیص گسترده آب در ایران محسوب می‌شوند.

اما برای شروع فهم و تحلیل موضوع باید ابتدا به خود نظام تخصیص آب رجوع کرد.

تخصیص آب قواعد و فرایند تسهیم منابع آب در دسترس میان متقاضیان قانونی در زمان، مکان، نوع مصرف و مصرف‌کننده / بهره‌بردار مشخص است. از این طریق، میزان آب قابل دسترس برای مصارف مختلف و چگونگی تسهیم آن میان مناطق و مصرف‌کنندگان رقیب تعیین می‌شود. با توجه به تغییر در شرایط عرضه و تقاضای آب، تغییر یا تعدیل در میزان آب تخصیص یافته (بازتخصیص آب) به ناگزیر از دیرباز مطرح بوده است. اما شواهد نشان می‌دهد که ابعاد بازتخصیص آب ایران در دهه‌های گذشته بسیار گسترده و عمدتاً غیرارادی بوده و همین امر باعث برهم زدن و آشفتگی وضعیت تسهیم آب، پایمال شدن حقوق آب و به خطر افتادن امنیت آبی شده است. از این رو، در حال حاضر نظام‌مند کردن نظام تخصیص (بازتخصیص) آب، اقدامی کلیدی و اساسی در حوزه حکمرانی و مدیریت آب به شمار می‌آید. هدف این نظام حداکثر کردن فایده‌های اجتماعی ناشی از بهره‌برداری از منابع آب است و این امر یک بعدی نمی‌تواند باشد. در نظام مدرن، معیارها و سنجه‌های آن معمولاً به سه صورت اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی، تعیین و وضع می‌شوند.

تجربیات کشورهای مختلف نشان می‌دهد که بطور کلی فرایند بازتخصیص آب، با کاهش سهم آب آبیاری همراه است و این جابجایی آثار عمیقی بر سایر مصارف روستایی (نظیر تأمین مصارف خانگی در روستاها، باغچه‌های خانگی، دام، ماهیگیری، تفریحی و گردشگری) نیز دارد. جابجایی بخشی از برداشت‌های کشاورزی -که در نظر اول ممکن است ناچیز باشد- می‌تواند پیامدهایی را برای طیف گسترده‌ای از گروداران (stakeholders) داشته باشد، بویژه اگر نهادهای موثری که بتوانند این جابجایی را مدیریت و به نوعی تقلیل دهند یا جبران کنند، وجود نداشته باشند. برای آنکه لطمه‌ی جدی به حفظ و رشد تولید برای نیازهای رو به فزونی مواد غذایی وارد نشود، به بازسازی‌های اساسی در سطوح مختلف فرایند تخصیص آب نیاز است تا جابجایی آب را با این قید مقدور کند. ناگفته نماند که گرچه بازتخصیص آب در نظام مدیریتی تطبیق‌پذیر یک نوع انعطاف مدیریتی برای کاهش فشارها در شرایط رشد اقتصادی- اجتماعی، تغییرات آب و هوایی و شرایط محیط زیستی است، اما علیرغم فایده‌های بی‌شمار آن، نمونه‌های جابجایی‌های موفق آب نسبتاً کم و فایده‌های مورد انتظار به‌ندرت تحقق می‌یابد، بدلیل مشکلات و موانع پیچیده پیش رو*.

قواعد و کارکرد اجزای نظام تقسیم و بازتقسیم آب، برگرفته از تجربیات قوام یافته تاریخی طولانی است. قواعد و کارکردهایی که سابقه مکتوب آن‌ها حداقل به قرن ۱۸ قبل از میلاد (قانون حمورابی در بابل) باز می‌گردد. با افزایش کمیابی آب در سطح جهانی از قرن نوزدهم تا کنون، بتدریج تخصیص و بازتخصیص در سطح حوضه آبریز متداول شده و نظام تخصیص آب در حل و فصل تعارضات و بهبود یا ارتقای فایده‌های اجتماعی در مقیاس‌های مکانی مختلف- حتی فراملی- اهمیت رو به افزایشی پیدا کرده است.

نظام تخصیص آب و آبیاری در ایران باستان (دیوان آب) به عنوان جزئی از نظام گسترده و توانمند اداری امپراتوری‌های آن زمان، دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است. این نظام، که ضامن توسعه و شکوفایی شهرها و روستاها و اراضی آبی بود با برخورداری از سلسله مراتب حقوقی خاصی می‌توانست به آبرسانی و آبیاری امنیت و نظم ببخشد. خوارزمی در مفاتیح العلوم در تعریف دیوان آب چنین می‌نگارد: «آن دیوانی است که در آن مبلغ خراج هر یک از صاحبان آب و کاست و فزود آن (بازتخصیص) و همچنین تغییر اسامی مالکان و از اسمی به اسم دیگر ستون در آن ثبت می‌شود». از آنجا که قواعد و عرف متداول در ایران باستان منافاتی با آموزه‌های دین اسلام نداشت، مقررات آبیاری و توزیع آب در سرزمین‌های اسلامی و از جمله ایران، عمدتاً ابقای همان مقررات سنتی و عرفی آبیاری دوره باستان بوده است. از نگاه تاریخی، با رشد جمعیت، توسعه شهری و اجرای برنامه نوسازی و طرح‌های توسعه منابع آب در ایران معاصر، نظام سنتی تخصیص و تقسیم آب دگرگون یا مضمحل و بدون جایگزینی نظام کارآمد، دچار آشفتگی شد، در حدی که تدابیر اداری و حقوقی بعد از مشروطه نتوانست چاره‌ساز باشد.

اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ بطور غیرمستقیم بر نظام آبیاری سنتی تأثیر گذاشته و انبوه مالکین خرد با جایگزین کردن چاه بجای قنات به استخراج آب زیرزمینی پرداختند و بطور کلی، شیوه غالب مدیریتی در سطح خرد و کلان، استحصال و «مدیریت عرضه» بیشتر آب ارزان قیمت همراه با «رانت» منابع طبیعی بود. توسعه چاه‌ها در حریم قنات‌ها، رها شدن، متروک و خشک شدن قنات‌ها، اولین موج وسیع «بازتخصیص» کنترل نشده آب زیرزمینی را در ایران ایجاد کرد. بعد از انقلاب اسلامی، سیاست‌های واگذاری زمین (اراضی مرتعی، شیب‌دار و ملی) و صدور مجوز بهره‌برداری چاه با هدف برقراری عدالت از طریق توزیع آب و منابع طبیعی، ایجاد اشتغال

و جلوگیری از مهاجرت بی‌رویه روستاها به شهرها، موجبات ترویج و گسترش رفتارهای رانت‌جویانه و هجوم بی‌رویه به منابع آب و خاک کشور را فراهم کرد، که بدلیل عبور از سقف مجاز برداشت آب تجدیدپذیر، بخش مهمی از بازتخصیص‌های منابع محدود آب در موج‌های وسیع پی در پی بوجود آورد. بعلاوه، موج‌های جدیدی از بازتخصیص آب سطحی نیز عمدتاً با مداخله دولت برای تأمین آب شهری و صنعتی با انتقال بین حوضه‌ای مانند زاینده‌رود و همچنین بدون نظارت و مدیریت دولت- افزایش برداشت‌ها در بالادست حوضه‌های آبریز- عمدتاً برای توسعه کشت محصولات آب‌بر- را در دهه‌های گذشته شاهد بوده‌ایم.

برنامه عملیاتی تأسیس و تکمیل نظام تخصیص آب منسجم و بهم پیوسته از اواخر برنامه میان مدت دوم و اوایل برنامه سوم توسعه آغاز شد که هدف آن عمدتاً نظام‌مند نمودن فرایند تخصیص (بازتخصیص) به متقاضیان طرح‌های توسعه آب سطحی بود. این نظام کماکان در مراحل اولیه رشد و تکامل خود بسر می‌برد و ملاحظه‌های اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی آن اندک و عمدتاً از دیدگاه بازدارندگی از بیش تخصیص آب (Water Overallocation) و کاهش خسارت‌های تصمیمات، می‌تواند قابل اتکا باشد. بنابراین وقتی که این نظام در سال ۱۳۹۴ ابلاغیه‌ای را برای امضای وزیر نیرو با هدف تعیین مقدار «آب قابل برنامه‌ریزی» به تفکیک محدوده‌های مطالعاتی حوضه‌های آبریز درجه ۲، آماده کرد، پیش‌بینی می‌شد که ممکن است به انتظارات یا شاید نگرانی‌های جدیدی از نظر بازتخصیص آب، دامن بزند. اما طبیعی بود که صرف ابلاغ آن به امضای وزیر نیرو برای مراکز مختلف نمی‌توانست نظام اقتصادی و اجتماعی کشور را با شرایط و موازین پایداری در بهره‌برداری از منابع آب سازگار کند. از این رو سوال‌های موجهی شکل گرفت مانند: انتخاب معیارها و انجام مطالعات و تهیه مستندات چنین اقدامی از چه روش‌شناسی تبعیت کرده است؟ اصلاح نظام تخصیص و بازتخصیص سنجیده آب برای جبران خطاهای پیشین چه الزامات و امکانات نهادی باید داشته باشد؟ و بالاخره سیاست‌ها و برنامه‌های عملیاتی آن چگونه باید طرح‌ریزی و اجرایی شود؟

*Meinzen-Dick, Ruth and Claudia Ringler (2006), Water Re-allocation: Challenges, Threats, and Solutions for the Poor, Human Development Report 2006, Human Development Report Office, OCCASIONAL PAPER, pp2&3.



بازتخصیص آب در شرایط آبی امروز ایران

در مقطع زمانی حاضر، شرایط و وضعیت منابع آبی کشور به گونه‌ای است که به جرات می‌توان گفت حوضه‌های آبریز کشور بسته شده‌اند، بدین مفهوم که جریان آب یا میزان استفاده از منابع آب حوضه در نقطه سر به سر بین تغذیه و برداشت نه تنها به صفر رسیده بلکه در بسیاری از موارد منفی شده است. این موضوع به‌خصوص در آبخوان‌های کشور نمود روشنی دارد. در حال حاضر بار تعهدات ایجاد شده در آبخوان‌های کشور در قالب مجوزهای بهره‌برداری صادره توسط دولت، بیش از توان تأمین آب آبخوان‌هاست؛ زیرا تراز آب زیرزمینی در حال پایین رفتن است. بنابراین هرگونه برداشت جدید مازاد بر تعهدات ایجاد شده، چه به‌صورت مجاز در قالب مجوزهای جدید و چه به‌صورت غیرمجاز، به نوعی بازتخصیص آب از محل حقوق ایجاد شده برای بهره‌برداران کنونی است و قاعدتاً فشار بر منابع آب اعم از سطحی و زیرزمینی با تخصیص‌های جدید توجیه منطقی و فنی ندارد. خشک شدن جریان رودخانه‌ها و پایاب آنها (مانند زاینده رود)، از بین رفتن قنوات و کاهش آبدهی چاه‌ها و یا خشک و متروکه شدن آنها، خالی شدن تالاب‌ها و کاهش تراز آب دریاچه‌های بزرگی مانند ارومیه بازتاب سیاست‌های اشتباه و تصمیماتی است که منجر به بازتخصیص آب بر اساس تعریف فوق شده است.

ظرفیت تحمل حوضه‌های آبریز یا محدوده‌های مطالعاتی به‌عنوان واحدهای تشکیل دهنده آنها از یک طرف و رشد جمعیت، نیازهای جدید آب برای توسعه و فشار تقاضا از طرف دیگر، باعث اتخاذ سیاست‌های مختلفی توسط دولت‌ها در دهه‌های اخیر شده است. تا قبل از پیاده‌سازی نظام تخصیص آب بر اساس ماده ۲۱ قانون توزیع عادلانه آب در سال ۱۳۷۹ هیچ‌گونه معیار مشخصی برای تخصیص‌های جدید آب در سطح شرکت‌های آب منطقه‌ای وجود نداشت و تنها معیار عدم تخصیص آب کشاورزی در دشت‌های ممنوعه رعایت می‌شد که آن هم تحت تأثیر ایرادات موجود در قانون مانند تبصره ذیل ماده ۳ بسیار شکننده بود. به هر حال در دو دهه اول بعد از انقلاب اسلامی می‌توان گفت به هر میزان برداشت آب جدید، حداقل در دشت‌های ممنوعه به‌عنوان مجوزهای جدید، چه از طریق شرکت‌های آب منطقه‌ای و چه از طریق آراء قضایی اتفاق افتاد، بازتخصیص حقوق بهره‌برداران موجود بوده و نتیجه آن تبدیل دشت‌های ممنوعه به ممنوعه بحرانی و ممنوعه شدن تعداد

زیادی از آبخوان‌های آزاد در کشور می‌باشد. با توجه به تدریجی بودن بازتخصیص، موضوع برای بهره‌برداران قانونی نامحسوس بوده و اثرات خود را بصورت بطئی بر آنها هویدا نمود.

با ایجاد نظام تخصیص آب در وزارت نیرو و ابطال تبصره ذیل ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب تا حدودی بازتخصیص آب ساماندهی شد. اولاً تخصیص‌های جدید در دشت‌های ممنوعه صرفاً به مصارف غیرکشاورزی محدود شد و در دشت‌های آزاد هم تخصیص‌ها منوط به پتانسیل آبخوان‌ها و حوضه‌های آبریز شدند. به موازات آن، در خصوص تخصیص جدید که می‌توان گفت واگذاری مجدد منابع تخصیص یافته کنونی است، سیاست مدیریت تقاضا از سال ۱۳۸۵ در وزارت نیرو شکل گرفت و بنا بر این گذاشته شد که تقاضاهای جدید غیرکشاورزی بتوانند از محل بازتخصیص از مجوزهای کنونی و نه از طریق تخصیص از منبع آبی، نیاز خود را تأمین کنند. این سیاست‌گذاری به اعتقاد اینجانب درک درستی از مفهوم بازتخصیص در شرایط کنونی آب کشور است.

در وضعیت کنونی که منابع و مصارف آب در حالت ناترازی و شکنندگی قرار گرفته است، عرضه جدید آب می‌تواند ناپایداری و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و امنیتی برای مناطق مختلف ایجاد کند؛ هر چند در کوتاه مدت ممکن است به حل یک موضوع محلی منجر شود. بنابراین مصارف آب بایستی به سمت کارآیی و اشتغال بیشتر سوق داده شود و نیازهای بخش صنعت و خدمات به‌طور ویژه از بازتخصیص آب از محل ظرفیت موجود برداشت‌های آب، تأمین شود. ساز و کار عملیاتی شدن این موضوع با ارتقاء سیاست اشاره شده فوق در سال ۱۳۹۸ در قالب دستورالعمل اصلاحی مواد ۲۷ و ۲۸ قانون توزیع عادلانه آب در وزارت نیرو تبیین گردید. دستورالعمل مذکور به عنوان نمادی از مفهوم صحیح بازتخصیص آب تا حدود زیادی به عنوان یک ابزار کلیدی، فشار تقاضاهای جدید را کنترل کرده است. هر چند سیاست بازتخصیص تدوین شده هنوز نیاز به تکامل و ارتقاء بیشتری برای نهادینه شدن دارد که یکی از اهرم‌های کلیدی آن اجتناب وزارت نیرو از بازتخصیص از منابع (آبخوان‌ها و رودخانه‌ها) بدون توجه به حقوق قانونی ایجاد شده می‌باشد. شکل‌گیری بازار آب در برخی محدوده‌های مطالعاتی کشور نظیر خواف نمونه مهمی از سیاست‌گذاری بازتخصیص اشاره شده می‌باشد که با به حداقل رساندن فشار بر آبخوان توسط تقاضاهایی مانند صنایع فولاد، نیاز آبی آنها از طریق بازتخصیص یا جابه‌جایی تخصیص آب پروانه‌های کشاورزی موجود تأمین شده است. به هر صورت با توجه به فقدان و یا محدودیت منابع آبی جدید و گران بودن استحصال آنها از لحاظ اقتصادی در وضعیت امروزی ایران، بازتخصیص آب به عنوان راه حلی اساسی برای حل چالش‌های کنونی بخش آب کشور در قالب بازنگری تخصیص‌های قبلی متناسب با ظرفیت کنونی منابع آب، رفع نیازهای جدید و جایگزینی برداشت‌های آب غیرقانونی از محل جابجایی تخصیص‌های قانونی داده شده مورد تأکید و توصیه می‌باشد.



باز تخصیص آب از پنهان تا آشکار

در مناطق خشک و نیمه خشک که محدودیت منابع آب وجود دارد غالباً به اندازه کل ظرفیت موجود آب، منابع آبی تخصیص داده شده است.

متناسب با رشد شهرنشینی و صنعتی شدن جوامع، نیازمندی‌های جدیدی برای مصرف ایجاد می‌شود که لزوم بازتخصیص بین گروه‌های مختلف بهره‌برداران را به خوبی آشکار می‌کند. بنابراین بازتخصیص را می‌توان جابه‌جایی حقوق بهره‌برداران از منابع آبی نامید.

زمانی که آب‌های زیرزمینی افت می‌کند و حوضه آبریز از سطح تعادل خارج می‌شود به معنی آن است که هر نوع برداشت جدیدی که از دشت صورت بگیرد و یا جلوی نفوذ رواناب‌ها و تغذیه دشت گرفته شود (مثل ساخت سد) معادل با تخصیص از حقوق حقا به‌داران سابق است و مصرف‌کنندگان جدید آب، حقا به بهره‌برداران قبلی را به مصرف خود می‌رسانند.

متأسفانه آنچه در کشور ما رخ داده است بازتخصیص پنهان آب بوده است؛ یعنی دست‌اندازی به حقوق ذی‌نفعان به نفع مصالح و دیدگاه‌های سیاستمداران وقت، حتی با پوشش به ظاهر ملی تحت عنوان راندمان بالاتر اقتصادی آب در صنعت و اولویت آب شرب و صنعت.

با فرض پذیرش صحت این ادعا که راندمان اقتصادی آب در صنعت، بالاتر از کشاورزی است یا اولویت آب شرب بر بقیه مصارف، آیا می‌توان حقوق کشاورزان را نادیده گرفت و حقا به آن را به صنعت یا شرب داد؟ عقل سلیم حکم می‌کند که مابه‌ازای این حقا به گرفته شده از کشاورزان، حقوقی را برای آنان متصور بود. مدیریت منابع آب با انتقال آب برای صنعت و شهرها از مناطق دور و نزدیک و از ذخایر سطحی و زیرزمینی، عملاً سهم حقا به کشاورزان را کاهش دادند و فشار بازتخصیص را به بخش کشاورزی و کشاورزان تحمیل کردند.

مطابق قانون توزیع عادلانه دولت مکلف شده بود که برای بهره‌برداران آب سطحی، پروانه مصرف معقول صادر کند؛ اما این پروانه‌ها صادر نشد و این عامل موجب شده تا بهره‌برداران امکان استناد به مجوز خود در دریافت آب را نداشته باشند و دولت به راحتی بتواند حقوق بهره‌برداران را جابه‌جا کند و از این طریق از پرداخت خسارت طبق شرایط ماده ۴۴ قانون توزیع عادلانه شانه خالی کند.

متأسفانه روش‌های ناکارآمد دولت در مدیریت منابع آب منتهی به بی‌تفاوتی بهره‌برداران نسبت به حفاظت از آبی که در آن سهمیم هستند، گردید.

هرج و مرج‌های ایجاد شده در اثر نبود پروانه مصرف معقول از یک طرف و بی‌توجهی به حقوق بهره‌برداران در بازتخصیص‌های گذشته از طرف دیگر و همچنین عدم توان وزارت نیرو در جلوگیری از چاه‌های غیرمجاز، بهره‌برداران را هر چه بیشتر به سمت مسابقه برداشت بیشتر سوق داده است.

سوال مهم این است که چرا نظام بهره‌برداری آب، حساسیت کافی به حفاظت از حقوق ذی‌نفعان نداشته است؟

به نظر نگارنده حداقل دو عامل اصلی در این موضوع موثرند:

۱- وجود ابهام در قانون توزیع عادلانه آب که برخلاف قانون اساسی که منابع آبی را انفال می‌داند در قانون توزیع عادلانه، جزء مشترکات می‌داند و اگرچه به آب‌های عمومی اشاره کرده است که خود بیانگر وجود آب خصوصی است ولی اشاره صریحی به آب‌های خصوصی ندارد و باعث درک اشتباهی از قانون توزیع عادلانه آب شده که مالکیت آب را همانند قانون آب و نحوه ملی شدن آن می‌داند.

۲- شیوه تفکر و فرهنگ سیاسی حاکم بر کشور به خصوص در دهه اول بعد از انقلاب در مصلحت‌اندیشی‌های کلان برای کشور بدون در نظر گرفتن حقوق حقا به‌داران و متناسب با درکی سوسیالیستی از توزیع منابع و ثروت عمومی.

جای تعجب است که علاوه بر سیاسیون، حقوق‌دانان مستقر در دفاتر حقوقی وزارت نیرو نیز منافع گروهی وزراتخانه را (مطابق دستور وزیر) به حقوق حقا به‌داران مقدم کردند که این امر یا ناشی از وابستگی سیاسی آنان بوده و یا ضعف در صلاحیت علمی در تشخیص حقوق مردم که این هر دو ناشی از گزینش‌های غیرکارشناسی افراد در پست‌های حساس دولتی می‌باشد.

اولویت‌بندی‌هایی جهت مصرف آب همچون مقدم شمردن شرب و صنعت، مشخص‌نبودن متولی و میزان حقا به‌های زیست‌محیطی، توسعه خشک‌سالی‌ها و تغییرات اقلیمی و همچنین برداشت از ذخایر نسل‌های آینده همه کمک کرد تا وزارت نیرو در فضای مبهم و به صورت تدریجی با سلب حقوق حقا به‌داران قدیم سهمی از حقوق آنان را به بهره‌برداران جدید واگذار کند و به این روش با تخصیص پنهان آب رقم خورد.

توسعه تشکل‌های کشاورزی که باعث آگاهی کشاورزان به حقوق خود و منتهی به اعتراضات به عملکرد وزارت نیرو شد و همچنین ورشکستگی منابع آبی نشان داد که بازتخصیص دیگر نمی‌تواند به صورت پنهان ادامه پیدا کند؛ لذا وزارت نیرو با ارائه پیش‌نویس قانون جامع آب به دنبال تعدیل پروانه‌های کشاورزی بر مبنای آب قابل برنامه‌ریزی می‌باشد و می‌خواهد آنچه تاکنون به صورت غیرقانونی و پنهان در بازتخصیص عمل کرده است، بتواند با دریافت مجوز از مجلس به صورت آشکار انجام دهد.

راه حل پیشنهادی:

راه حل مسئله اجرای بازتخصیص پایدار و شفاف به جای نوع پنهان آن است و برای اجرای آن دو پیش‌نیاز باید فراهم گردد: یکم: تشکیل کمیسیون دشت و حوضه آبریز، این کمیسیون با مشارکت دولتمردان و حضور حداکثری نمایندگان مردم دشت، تصمیم بگیرد برای بقای دشت چه مقدار آب برداشت کند و این آب به چه فعالیت‌های اقتصادی‌ای اختصاص دهد و نهایتاً بتواند مجوزی برای بازتخصیص آب آن حوضه یا دشت صادر کند. حضور حداکثری ذی‌نفعان در این کمیسیون عامل پایداری باز

تخصیص خواهد بود.

دوم: ایجاد یک بازار آب کاملاً شفاف بدون دخالت دولت که منتهی به کشف قیمت واقعی آب در هر دشتی شود و سپس بین دو طرف خریدار و فروشنده حبابه، بدون دخالت هیچ نهاد دولتی و حکومتی، بازتخصیص شفاف در میزان و مبلغ آب بین طرفین انجام گیرد.

منابع:

بازتخصیص آب کشاورزی، اندیشکده تدبیر آب، ۱۳۹۸.